

م. الف. به آذین^۱

عبدالحسین آذرنگ

دوره نخستین زندگی او

نام اصلی او محمود اعتمادزاده بود. در ۱۲۹۳ در خانواده‌ای بازرگان در رشت به دنیا آمد. پدرش بر اثر پیامدهای اقتصادی جنگ جهانی اول ورشکسته شد و در جست‌وجوی کار و معاش به مشهد رفت. به آذین در عین عسرت مالی خانواده، تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در آن شهر و در تهران گذراند و پس از موفقیت در آزمون‌های در ۱۳۱۱، برای ادامه تحصیل به فرانسه اعزام، و در دانشکده مهندسی مکانیک دریایی به تحصیل مشغول شد. در ۱۳۱۷، به سبب قطع شدن روابط سیاسی ایران و فرانسه به کشور بازگشت و با عنوان افسر مهندس در خرمشهر به خدمت مشغول شد. در ۱۳۲۰ با درجه سروانی به نیروی دریایی مستقر در بندر انزلی انتقال یافت. در حمله متفقین به ایران در همان سال، در بمباران هوایی ۴ شهریور، یک روز پس از حمله نیروهای متفقین به ایران، بازوی چپش را از دست داد و برای معالجات پزشکی به تهران اعزام شد. او چند ماه بستری بود و پس از ترخیص از بیمارستان تا خرداد ۱۳۲۳ در چند واحد نظامی به کار مشغول بود. از ارتش به وزارت فرهنگ (بعداً آموزش و پرورش) انتقال یافت و در دبیرستانی در تهران به تدریس ریاضیات و فیزیک مشغول شد (اعتمادزاده، کاوه، ۱۲۳؛ نخستین...، ۲۰۷-۲۰۸، به آذین، / از هر دری، ج ۱، ص ۳۱-۳۲؛ همو، «سخنی از...»، ۴۶؛ موسایی، ۸۱). او نام مستعار «به آذین» را در ۱۳۲۲ برای خود برگزید (علی نژاد، «م. الف...»، بدون شماره صفحه).

به آذین از جوانی و حتی در محیط‌های نظامی خواندن و آموختن را ترک

۱. از سلسله مقاله‌های دانشنامه‌ای عبدالحسین آذرنگ، با تغییراتی متناسب با چاپ در مترجم

نمی‌گفت. به گفته خود او، از سال‌های نخستین دهه ۱۳۲۰ و در فضای سیاسی-اجتماعی دوره پس از جنگ، به اندیشه مارکسیستی گرایش یافت (به آذین، ازهر دری، ج ۱، ص ۳۸-۳۹)، گرایشی که به مرور در ذهن او قوت گرفت، تا پایان عمر با وی ماند و بر همه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی او، حتی انتخاب کتاب برای ترجمه، سایه افکند.

به آذین در ۱۳۲۲ با حسن ارسنجانی آشنا شد که در آن زمان روزنامه‌نگار بود و بعدها در دولت علی امینی و اسدالله علم به وزارت رسید. به دعوت او با روزنامه داریا همکاری کرد و در دفتر همان روزنامه با رضا آذرخشی، میرجعفر جوادزاده (پیشه‌وری)، اسماعیل شبرنگ، کریم کشاورز و عده‌ای دیگر از روزنامه‌نگاران و اهل‌قلم و فعالان سیاسی چپ‌گرا آشنایی یافت (همان، ج ۱، ص ۴۴-۴۵، ۴۹۱). از طریق ارسنجانی با حسن شهید نورایی، از دوستان نزدیک صادق هدایت، آشنا شد و با مساعدت او در اسفند ۱۳۲۴ در کتابخانه ملی مشغول به کار شد، جایی آرام برای کارکردن او و دسترسی آسان‌تر به منابع (همان، ج ۱، ص ۴۹). در ۱۳۲۵ که سه تن از اعضای حزب توده عضو کابینه احمد قوام شدند، به آذین برای مدت کوتاهی به رشت مامور، و معاونت اداره فرهنگ گیلان به وی سپرده شد (همان، ج ۱، ص ۱۱۷).

ترجمه، پیشه بیشتر عمر او

به آذین پیش از رویدادهای ۱۳۳۲ برای مدتی بازداشت شد و مدت کوتاهی در حبس ماند (همان، ج ۱، ص ۵۶-۶۲). پس از کودتای ۲۸ مرداد از کار منفصل، و با دشواری تأمین معیشت خانواده دست به گریبان شد. با درآمد اندکی از راه تدریس خصوصی گذران می‌کرد تا آن‌که پیشنهادی از سوی عبدالحسین آل‌رسول، از مدیران انتشارات نیل، مسیر کار و فعالیت او را تغییر داد. به آذین پیشنهاد ترجمه بابا گوریو، نوشته بالزاک، را پذیرفت و پیش‌قسطی گرفت و روزه‌ای در زندگی‌اش گشوده شد (همان، ج ۱، ص ۷۲-۷۴؛ ابتهاج، ج ۱، ص ۳۵۲). پس از آن، به ترجمه چندین داستان کلاسیک از فرانسوی به فارسی دست زد، از جمله: چرم ساگری و زنبق دره (از بالزاک)، نامه سان میکله (آکسل مونته)، ژان

کریستف، جان شیفته، بازی عشق و مرگ (هرسه از رومن رولان)، *اتللو، هملت*، *شاه لیر* (هرسه از شکسپیر)، *دن آرام*، *زمین نوآباد* (هردو از شولوخف)، *استنا و قاعده* (از برشت)، *چاپایف* (از فورمانف)، *فاوست* (از گوته)، *اولن اسپیگل* (از دکوستر). او همه این آثار را از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه کرد (برای اطلاع بیشتر، نک: خود آثار). به آذین با ترجمه‌های خوش‌نثر و زبان استوار و گاه بسیار فخیمش به شهرتی چشمگیر دست یافت، با تحسین‌های فراوانی از سوی شماری از خوانندگان و منتقدان روبه‌رو شد و در سلك مترجمان چیره دست و دقیق قرار گرفت (کامشاد، ۱۹۲؛ برای بررسی اجمالی از موضوع کتاب‌هایی که به آذین ترجمه کرده است، نک: دستغیب، ۲۶-۳۴).

نویسندگی به آذین

به رغم دستاوردهای موفقیت‌آمیزش در عرصه ترجمه ادبی، دلبسته نویسندگی بود و با نوشتن اقناع می‌شد (به آذین، *از هر دری*، ۷۵). *پراکنده* (۱۳۲۳) نخستین مجموعه داستان او بود که انتشار یافت. مضمون داستان *رمانتیک* بود و کتاب عملاً توفیقی نیافت. *به سوی مردم* (۱۳۲۷) مضمونی اجتماعی-سیاسی داشت و توجه خوانندگانی را جلب کرد، اما این کتاب هم اثر مهمی در داستان‌نویسی به شمار نیامد. *دختر رعیت* (۱۳۳۱) که از دیدگاه بعضی منتقدان ادبی بهترین اثر داستانی او به‌شمار آمده، تلاشی در راه نگارش داستانی تاریخی-اجتماعی با استفاده از رویدادهای جنبش جنگلی‌ها، و با رویکرد ادبی واقع‌گرایانه بوده است. این داستان در زمان انتشار و از دیدگاه منتقدان ادبی چپ‌گرا، جایگاه نویسنده را در کنار نویسندگانی همچون بزرگ علوی و صادق چوبک قرار می‌داد (میرعابدینی، «داستان‌نویس معمولی...»، ۱۱۹؛ همو، *صدسال داستان‌نویسی ایران*، ۲۳۷-۲۴۰)، اما با گذشت سال‌ها، پیشرفت در فنون داستان‌نویسی و انتشار داستان‌هایی با ساختارهای متفاوت از نویسندگان ایرانی دیگر، این جایگاه رو به تنزل رفت (همو، «داستان‌نویس معمولی...»، ص ۱۲۰). *تقش پرنده* (۱۳۳۴) اثری عاطفی و تمثیلی است. مجموعه داستان‌های *مهره مار* و *شهر خدا* (هر دو ۱۳۴۹) مانند داستان‌های قبلی، مضمونی اجتماعی-سیاسی و رویکردی واقع‌گرایانه دارند، اما

نثر پالوده به آذین در این داستان‌ها به کاستی‌های شیوه داستان‌نویسی او کمکی نمی‌کند (همو، صدسال...، ۴۳۴-۴۳۵؛ فرهنگ داستان‌نویسی...، ۳۴). *خاطره‌ای از آن سوی دیوار* (۱۳۵۱) در قالب نامه، ماجرای عاشقانه دختری فرانسوی و پسری ایرانی است. کاوه (۱۳۵۵) نمایشنامه‌ای در ۵ پرده با استقبال روبه‌رو نشد. مهمان این آقایان (۱۳۵۷) بر پایه خاطرات و مشاهدات دوره زندان اوست (همو، فرهنگ داستان‌نویسی...، ۳۴؛ موسایی، ۸۴). «خانواده امین زادگان» داستانی است که سال‌ها نوشتن آن ادامه داشت، اما به پایان نرسید (به آذین، از هر دری، ۷۵). از هر دری، در ۲ جلد (تهران، ۱۳۷۱-۱۳۷۲)، مجموعه‌ای از خاطرات و دیدگاه‌های اوست که بخش‌هایی از آن نثری ساده، زیبا، شخصی و احساسی دارد. حسن کامشاد، مترجم و تاریخ‌نگار ادبی، به آذین را در شخصیت‌پردازی و پروراندن داستان موفق ندانسته است و نگاه او را بیشتر به شکل و سبک معطوف می‌بیند تا مقصود و معنا، اما نثر او را آهنگین، شاعرانه، شفاف، موجز، ساده، شیوا و زیبا می‌داند (همو، ۱۹۱-۱۹۲). جمال میرصادقی، نویسنده و منتقد ادبی، نثر شعرگونه و آهنگین به آذین را لطمه به ساختار و پیام داستان‌هایش به شمار آورده است و به رغم این ارزشیابی، او را آفریننده داستان‌های واقع‌گرای ارزنده و ماندگاری به شمار می‌آورد (میرصادقی، ۵۶). محمدعلی سپانلو، شاعر، می‌گوید: علت این‌که به آذین در داستان‌نویسی آوازه‌چندانی نیافته، این است که در داستان‌هایش سبک و سیاق مشخصی را ادامه نداده است (باز آفرینی...، ۹۵). حسن میرعابدینی، تاریخ‌نگار داستان‌نویسی در ایران و منتقد ادبی، می‌گوید: شخصیت‌های داستان‌های به آذین گویی وظیفه‌ای جز ابلاغ پیام‌های مرامی او ندارند و از این روست که طبیعی به نظر نمی‌رسند. به نظر او، به آذین ناتوانی خود را در شخصیت‌پردازی و ایجاد موقعیت‌های داستانی، با نثر زیبا و غنای واژگان آهنگین می‌پوشاند («داستان‌نویس معمولی...»، ۱۲۰). از به آذین آثار دیگری هم برجای مانده است، از جمله: *پیروزی انقلاب، پیروزی صلح؛ قالی ایران* (کتابی برای جوانان)؛ *گفتار در آزادی*.

دیگر فعالیت‌های قلمی او

به آذین در چند دوره زندگی‌اش فعالیت‌های مطبوعاتی داشت، گاه از سر علاقه، اعتقاد، گرایش سیاسی، و گاه فقط برای امرار معاش. با روزنامه داریا مدتی همکاری کرد (به آذین، از هر دری...، ج ۱، ص ۴۰، ۴۹-۵۰). مدیریت هفته نامه سوگند را همراه با احمد رضوانی در ۱۳۲۷ به عهده گرفت (صدری، ج ۱، ص ۴۴۱). سردبیری ماهنامه صدف (۱۳۳۶-۱۳۳۷)، کتاب / کیهان هفته (۱۳۴۰-۱۳۴۲) و مدتی نیز پیام نوین را به عهده داشت (نک: همین نشریه‌ها). در ۱۳۵۸ که بر سر دیدگاه‌های سیاسی میان اعضای کانون نویسندگان اختلاف افتاد، ۳۶ تن از اعضا از کانون انشعبا کردند و شورای نویسندگان و هنرمندان ایران را تشکیل دادند. به آذین به دبیری این شورا برگزیده شد. شورا نشریه‌ای در چند شماره منتشر کرد که به آذین با آن همکاری داشت (قاسمی، ج ۲، ص ۱۷۳۶-۱۷۳۸).

در برخی منابع گفته شده است که به آذین در ۱۳۴۷ با جلال آل احمد در تأسیس کانون نویسندگان ایران همکاری کرده و به مدت چند سال از اعضای هیات دبیران کانون بوده است (فتوگرافی، ۷۲۹). به روایت محمدعلی سپانلو، که روایتی تفصیلی و مستقیم از ماجرای تأسیس کانون است، به آذین در نشست‌های نخستین برای تشکیل کانون حضور نداشته و جزو بانیان اصلی نبوده است؛ اما نام او جزو امضاکنندگان بیانیه تأسیس کانون در اسفند ۱۳۴۶ آمده است (سپانلو، ۱۰۵-۱۰۸). سپانلو می‌گوید پس از تدوین اساسنامه کانون، به آذین پیشنهاد کرد که تدوین مرامنامه هم لازم است. او متن مرامنامه را نوشت و در نشست بانیان کانون در اردیبهشت ۱۳۴۷ خواند که به تصویب رسید. به آذین به عضویت هیئت دبیران کانون انتخاب شد (همان، ۱۰۹). سپانلو از سه جناح یاد می‌کند که از همان آغاز کار کانون شکل گرفت: طرفداران جلال آل احمد؛ توده‌ای‌ها به زعامت به آذین؛ و اعضای که «پیشداوری سیاسی» نداشتند (همان، ۱۱۱). به آذین در ۱۳۵۸ و در پی اختلاف نظر اعضای توده‌ای، یا اعضای متمایل به حزب توده با سایر اعضای کانون نویسندگان بر سر مشی و مواضع کانون، به همراه عده‌ای از کانون اخراج شد. او با همفکران اخراج‌شده‌اش شورای

نویسندگان و هنرمندان را تشکیل داد، که مخالفانشان آنها را «شعبه فرهنگی حزب توده» نام دادند. این شورا با توقف فعالیت‌های حزب در ۱۳۶۱ و بازداشت شماری از سران حزب، از جمله به آذین، تعطیل شد (اعتماد زاد، کاوه، ۱۳۷۷).

فعالیت‌های سیاسی به آذین

او از جوانی، و به‌ویژه پس از گرایش به مارکسیسم، به گونه‌های مختلف با سیاست سروکار داشت و فعالیت‌های ادبی او هم از سیاست جدا نبود. در ۱۳۲۷ به عضویت حزب توده در آمد. پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و از ۱۳۳۴ تا ۱۳۵۷، ظاهراً رابطه یا رابطه مستقیمی با این حزب نداشت. در ۱۳۵۵ که تحولات سیاسی تازه‌ای در ایران آغاز شد، به اروپا رفت و با نورالدین کیانوری، از سران حزب توده، مخفیانه دیدار کرد (موسایی، ۸۲). بابک امیرخسروی می‌گوید: به آذین در آستانه انقلاب [سال و ماه ذکر نشده است] به فرانسه آمد و به وساطت و در منزل خود او با نورالدین کیانوری دیدار و گفت‌وگو کرد. کیانوری به به آذین قول داد حزب توده از فعالیت‌های سیاسی پنهانی او پشتیبانی کند (امیرخسروی، ۱۳۱). به آذین پس از بازگشت به ایران، تشکیلاتی را به نام اتحاد دموکراتیک مردم ایران به راه انداخت که با اطلاع رهبران حزب توده بود، رهبرانی که در آن زمان در آلمان شرقی بودند. او همچنین انتشار *اتحاد مردم*، نشریه سیاسی سخن‌گوی آن اتحادیه، را آغاز کرد (شیرازی، ۷۰؛ برای دیدگاه انتقادی درباره نقش او در ایجاد این تشکیلات سیاسی، نک: مومنی، ۳۸).

کاوه به آذین می‌گوید پدرش از ۱۳۵۶، که فضای سیاسی کمی باز شده بود، با شماری از شخصیت‌های سیاسی از جناح‌های مختلف ارتباط برقرار کرد و برای ایجاد اتحاد در میان همه نیروهای مخالف دولت کوشید (۱۳۶). در شهریور ۱۳۵۷ به قصد نظرخواهی از حزب توده درباره اتحاد موکراتیک نیروهای سیاسی، به آلمان رفت. امیرخسروی می‌گوید: کیانوری در حاشیه صفحات طرح پیشنهادی او در باب این اتحاد، به‌ویژه درباره مواضع ملی‌گرایانه و ضد سووییتی او، یادداشت‌های تندی نوشت؛ نیز می‌افزاید: پس از آغاز مجدد فعالیت حزب توده در ایران پس از انقلاب، خود او [امیرخسروی] رابط میان آن حزب، به آذین و

اتحاد دموکراتیک بوده است (امیرخسروی، ۱۳۱).
به آذین در نخستین اعلامیه اتحاد دموکراتیک، شاه را مستقیماً خطاب قرار داد و او را مسئول اصلی اوضاع نابسامان دانست. پس از صدور این اعلامیه بازداشت شد و به زندان افتاد (تنکابنی، ۱۸). در ۱۳۵۸ اتحاد دموکراتیک مردم ایران، که معلوم نیست چه تعدادی عضو داشت، به حزب توده پیوست، اما به ظاهر در آن ادغام نشد. خود به آذین به کمیته مرکزی آن حزب راه یافت، اما هدایت تشکیلات اتحاد دموکراتیک با نظر حزب توده بود و منوچهر بهزادی از طرف حزب بر این کار نظارت می کرد (عمویی، ۱۳۳). به آذین در همین سال طی نامه‌ای خطاب به رهبر انقلاب و همراه با چند تن دیگر، از اشغال سفارت آمریکا حمایت و وفاداری خود را به رژیم حاکم اعلام کرد (موسایی، ۸۳). در ۱۳۵۹ به افغانستان رفت و با ببرک کارمل و رهبران کمونیست افغانستان دیدار کرد. **گواهی چشم و گوش** کتابی است که درباره این سفر نوشته است (پویا، بدون شماره صفحه).
به آذین که بارها و به دلایل سیاسی بازداشت و زندانی، یا از خدمت منفصل و بیکار شده بود، در ۱۳۶۱ برای آخرین بار و همراه با شماری از سران و اعضای موثر حزب توده ایران دستگیر شد و تا ۱۳۶۸ در حبس به سر برد (موسایی، ۸۳). او مردی ساده زیست، منظم و پرکار بود. پس از آزادی از زندان، خسته و شکسته، سال‌های واپسین عمرش را در انزوایی خودخواسته سپری کرد. دیدارهایش محدود، و توان کاری او هم رو به کاهش نهاده بود (اعتمادزاده، کاوه، ۱۲۴، ۱۲۷). دیدگاه‌ها، سلوک، رفتار و حتی فعالیت‌های سیاسی و ادبی او موافقان و مخالفانی دارد (برای دیدگاه موافق، از جمله نک: پویا، بدون شماره صفحه؛ تنکابنی، ۱۷-۱۸؛ برای دیدگاه مخالف، نک: سپانلو، «خاطراتی از...»، ۱۰۸ و ۱۱۱؛ گلستان، «پرتی تفاوت دارد...»، ۱۲۱-۱۲۲).

فهرست منابع

ابتهاج، هوشنگ، *پیر پرنیان اندیش*، تهران، ۱۳۹۱.
اعتمادزاده، کاوه، «از محافل روشنفکری فراری بود» (ناگفته‌های زندگی به آذین در دیدار و گفت‌وگو با فرزندش...)، *اندیشه پویا*، ش ۳۵ (خرداد ۱۳۹۵).
اعتمادزاده، محمود، *از هر دری (زندگینامه سیاسی - اجتماعی)*، تهران، ۱۳۷۰.

_____ ، «آنگاه آقای اعتمادزاده...»، در: نخستین کنگره نویسندگان ایران، تیرماه ۱۳۲۵، تهران، ۱۳۲۶.

_____ ، «سخنی از به آذین»، گیلان ما، سال ۱، ش ۳ (تابستان ۱۳۸۰).
امیر خسروی، بابک، «دیدار به آذین و کیانوری»، اندیشه پویا، ش ۳۵ (خرداد ۱۳۹۵).
پویا، جعفر، «به آذین، ناگفته‌های یک زندگی سیاسی - انسانی»، در: راه توده (وبگاه اینترنتی، نک: سطر پایانی فهرست منابع).

تسکابنی، فریدون، «کمی از خاطرات من»، پیام شمال، ش ۳۷-۳۸ (آذر-دی ۱۳۸۱).
دستغیب، عبدالعلی، «اکنون باید از به آذین مترجم بگوئیم»، پیام شمال، همان ش.
سپانلو، محمد علی، بازآفرینی واقعیت، چ ۸، تهران، ۱۳۶۸.
_____ ، «خاطراتی از فصل اول کانون نویسندگان ایران ۱۳۴۹-۱۳۴۶»، کلک، ش ۶ (۱۳۶۹).

شیرازی، اصغر، مدرنیته، شبهه و دموکراسی بر مبنای یک بررسی موردی درباره حزب توده ایران از آغاز تا سال ۱۳۷۸، تهران، ۱۳۸۶.

صدری طباطبایی نائینی، محمد، راهنمای مطبوعات ایران (۱۳۰۴ تا ۱۳۵۷)، تهران، ۱۳۷۸.
علی نژاد، سیروس، «م. الف. به آذین در گذشت» (وبگاه بی بی سی، نک: سطر آخر فهرست منابع).
عمویی، محمدعلی، «به سیاست بدین شده بود»، اندیشه پویا، ش ۳۵ (خرداد ۱۳۹۵).
فتوگرافی، ناصر، «مروری اجمالی بر زندگی محمود اعتمادزاده»، تهران، چیتا، ش ۲۳۰ (خرداد ۱۳۸۵).

قاسمی، فرید، مطبوعات کتابگزار، تهران، ۱۳۸۲.
کامشاد، حسن، پایه گذاران نشر جدید فارسی، تهران، ۱۳۸۴.
گلستان، ابراهیم، «پرتی تفاوت دارد با پستی»، اندیشه پویا، ش ۳۵ (خرداد ۱۳۹۵).
موسایی، بهزاد، «سالشمار زندگی و آثار محمود اعتمادزاده (م.ا. به آذین)»، پیام شمال، همان ش.
مومنی، باقر، «از یک در به صد در»، تهران، آدینه، ش ۸۹ (۱۳۷۲). میرصادقی، جمال، «اساطیر دینی و گستره نماد و تمثیل»، پیام شمال، همان ش.
میرعابدینی، حسن، «داستان نویس معمولی، مترجم تاثیرگذار»، اندیشه پویا، ش ۳۵ (خرداد ۱۳۹۵).

_____ ، صد سال داستان نویسی ایران، تهران، ۱۳۷۷.

_____ ، فرهنگ داستان نویسی ایران، تهران، ۱۳۶۹.

نخستین کنگره نویسندگان ایران، تهران، ۱۳۲۶؛ نیز:

www.bbc.co.uk/Persian

www.rahetudeh.com.
